

از حضرت بهاء الله در کتاب ایقان است. **قوله الاعلی:** "در هر ظهور بعد انفسی که سبقت یافتند بایمان از کلّ من علی الارض و شربت زلال معرفت را از جمال احدیت نوشیدند و باعلی معارج ایمان و ایقان و انقطاع ارتفاع جستند حکم رجوع انفس قبل که در ظهور قبل باین ثمرات فائز شدند بر این اصحاب ظهور بعد میشود اسماً و رسماً و فعلاً و قولاً و امراً زیرا آنچه از عباد قبل ظاهر شد از این عباد بعینه ظاهر و هویدا گشت. مثلاً اگر شاخسار گلی در مشرق ارض باشد و در مغرب هم شاخه دیگر از آن گل ظاهر شود اطلاق گل بر او میشود. دیگر در این مقام نظر بحدودات شاخه و هیئت آن نیست بلکه نظر برائحه و عطری است که در هر دو ظاهر است ... جمیع انبیاء هیاکل امرالله هستند که در قمائن مختلفه ظاهر شدند و اگر بنظر لطیف ملاحظه فرمائی همه را در یک رضوان ساکن بینی و در یک هوا طائر و بر یک بساط جالس و بر یک کلام ناطق و بر یک امر آمر این است اتحاد آن جواهر وجود و شمس غیر محدود و معدود. پس اگر یکی از این مظاهر قدسیّه بفرماید من رجوع کلّ انبیاء هستم صادق است و همچنین ثابت است در هر ظهور بعد صدق رجوع ظهور قبل ... قدری تفکر در اصحاب عهد نقطه فرقان نما ... که در مقابل آن مظهر ذوالجلال چگونه جان نثار میفرمودند و حال همان ثبوت و رسوخ و انقطاع را بعینه ملاحظه فرما در نقطه بیان راجع شده ... این انوار از یک مصباح ظاهر شده اند و این اثمار از یک شجر روئیده اند فی الحقیقه فرقی ملحوظ نه ... اگر در آخر لا آخر طلعتی بیاید و قیام نماید بر امری که قیام نمود بر آن طلعت لا اول هر آینه صدق اول بر آخر میشود."

و در لوحی از آن حضرت است. قوله الاعلی: "بدء کلّ من الله بوده و عود کلّ الی الله خواهد بود مفری از برای احدی نیست رجوع کلّ بسوی حقّ بوده بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره ... و همچنین مشاهده در بدء خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بداتم تعودون و الیه ترجعون."

و در لوح خطاب بحاجی محمد کریمخان است قوله الاعلی: "شاید خود را بشناسی که در حین اشراق شمس محمدی از افق عزّ صمدانی چه مقدار اعتراض نمودی نهایت آن است که در آن ایام باسم دیگر موسوم بودی چه اگر تو از آن نفوس نبودی هرگز در این ظهور بر حقّ اعتراض نمینمودی."

و از حضرت عبدالبهاء در مفاوضات است. قوله العزیز: "در انجیل مصرح که چون یحیی بن زکریا ظاهر شد ... از او پرسیدند که تو کیستی آیا مسیح موعودی؟ فرمود من مسیح نیستم. پس سؤال کردند آیا تو ایلیائی؟ گفت نیستم ... ولی در یوم تجلی در جبل طابور حضرت مسیح تصریح فرمودند که یحیی بن زکریا ایلیای موعود بود. در فصل نهم آیه یازدهم از انجیل مرقس میفرماید ... لکن بشما میگویم که ایلیاس هم آمد و با وی آنچه را خواستند کردند و در انجیل متی فصل ۱۷ آیه ۱۳ میفرماید . آنگاه شاگردان دریافتند که در باب یحیای تعمید دهنده بایشان سخن میگفت ... پس حضرت مسیح فرمود این ایلیا است

یعنی این شخص مظهر فیض و کمالات و اخلاق و صفات و فیوضات ایلیا است و یوحنا ی معمدان گفت من ایلیا نیستم حضرت مسیح نظر بصفات و کمالات و اخلاق و فیوضات هر دو داشتند و یوحنا نظر بماده و شخصیت خویش داشت."